

نخستین کسی که اسلام آورد

<?xml encoding="UTF-8?">

از نظر روایات و تواریخ مسلم است که نخستین فردی که از جنس زنان به رسول خدا (ص) ایمان آورده و مسلمان شد، همسر مکرمه اش خدیجه سلام الله علیها بود و بلکه بر طبق ادعای بسیاری از سیره نویسان و مورخان: نخستین انسانی که به آنحضرت ایمان آورده و مسلمان شد خدیجه بود. و این عبارت از ابن اثیر جزری است که در کتاب خود «اسد الغابة» گوید:

«خدیجه بنت خویلد بن اسد بن عبد العزی بن قصی القرشیة الاسدیة ام المؤمنین زوج النبی (ص) اول امرأة تزوجها و اول خلق الله اسلم باجماع المسلمین، لم يتقدمها رجل و لا امرأة...» (1).

یعنی خدیجه دختر خویلد...همسر رسول خدا (ص) نخستین زنی بود که رسول خدا با او ازدواج کرد و نخستین خلق خدا بود به اجماع مسلمانان که اسلام را اختیار کرد و هیچ مرد و زنی از او پیشی نگرفت.

و این هم عبارت یکی از قدیمی ترین سیره ها یعنی سیره ابن اسحاق است که می گوید:

«و کان اول من اتبع رسول الله (ص) خدیجه بنت خویلد زوجته...» (2) و نخستین کسی که از رسول خدا (ص) پیروی کرد خدیجه دختر خویلد همسر آنحضرت بود. و نظیر این دو عبارت از کتابهای دیگر نقل شده. و از دانشمندان شیعه نیز مرحوم علی بن عیسی اربلی همین عقیده را دارد، پس از روایتی که از ابن عباس نقل کرده که گفته است:

«...ان اول من صلی مع رسول الله (ص) بعد خدیجه، علی علیه السلام» .

چنین گوید:

«و قد تقدم ذكر اسلامها رضى الله عنها، و انها سبقت الناس كافة...» (3) و از آنچه ذکر شد چنین استفاده می شود که خدیجه علیها السلام نخستین انسانی بوده که به رسول خدا (ص) ایمان آورده است، چه از جنس زنان و چه از جنس مردان. ولی در تاریخ یعقوبی آمده است که گوید:

«...و کان اول من اسلم خدیجة بنت خویلد من النساء، و علی بن ابیطالب من الرجال ثم زید بن حارثه، ثم ابوذر...» (4) خدیجه نخستین کسی بود از جنس زنان که مسلمان شد و علی بن ابیطالب نیز نخستین کسی بود از جنس مردان که اسلام اختیار کرد و سپس زید بن حارثه و پس از او ابوذر...

در این نقل از آن جهت که مورد بحث ما است سخنی به میان نیامده و ساکت است. و در نقل علی بن ابراهیم از محدثین شیعه آمده است که در تفسیر آیه مبارکه:

فاصدع بما تؤمر و اعرض عن المشرکین (5) چنین گوید:

«انها نزلت بمكة بعد ان نبی رسول الله (ص) بثلاث سنين، و ذلك ان النبوة نزلت علی رسول الله (ص) يوم الاثنين، و اسلم علی علیه السلام يوم الثلاثاء، ثم اسلمت خدیجة بنت خویلد زوجة النبی (ص) ...» (6) این آیه در مکه نازل شد پس از گذشت سه سال از نبوت رسول خدا (ص) و ماجرا از این قرار بود که مقام نبوت روز دوشنبه بر رسول خدا (ص) نازل شد و علی علیه السلام روز سه شنبه مسلمان شد و پس از او خدیجه دختر خویلد همسر رسول خدا (ص) مسلمان شد...

و در نقل کتاب «طرف» سید بن طاووس که از کتاب وصیة عیسی بن مستفاد از حضرت موسی بن جعفر از پدرش امام صادق علیهما السلام روایت کرده اینگونه است که رسول خدا (ص) آن دو را با یکدیگر به اسلام دعوت فرمود و آن دو با همدیگر یکباره ایمان آورده اسلام را پذیرفتند ... (7) و اقوال و روایات دیگری هم در این باره در کتابهای شیعه و اهل سنت آمده که در آنها درباره علی علیه السلام تعبیراتی امثال اینکه آنحضرت «اول الناس اسلاما» یا «اول الامة اسلاما» و یا «اول من آمن» بوده ذکر شده که از آنها استفاده می شود علی علیه السلام نخستین مسلمان بوده. (8) و ما فعلا در این باره بحث زیادی نداریم و به همین مقدار در اینمورد اکتفا می کنیم.

البته تذکر این مطلب هم لازم است که خدیجه همانگونه که در بحث ازدواج رسول خدا (ص) گفته شد: کمال ایثار و مهربانی را نسبت به همسر بزرگوار خود حضرت محمد (ص) داشت و رسول خدا (ص) نیز تا پایان عمر پیوسته از مهر و محبت و ایثار خدیجه یاد می کرد، و خود همین سبقت ایمان او به رسول خدا (ص) دلیل دیگری بر اعتقاد و ایمان قلبی او به صداقت و عظمت همسر گرامی خود، و در نتیجه دلیلی بر ایثار و عشق او در راه وصول به اهداف عالیه آنحضرت است. و در روایات هم آمده است که ایمان خدیجه برای رسول خدا (ص) موجب تقویت قلب و رفع غم و اندوه آنحضرت بود، که هرگاه از تکذیب مشرکان و تمسخر و استهزاء دشمنان دلگیر و افسرده خاطر گشته و بخانه می آمد، خدیجه سلام الله علیها با سخنان دل نشین و دلداری دادن به آنحضرت موجبات رفع افسردگی و دلگرمی آن بزرگوار را فراهم می نمود و عبارت ذیل متن حدیث ابن اسحاق است که در سیره خود روایت کرده است:

«كانت خديجة اول من آمن بالله و رسوله و صدق بما جاء به، فخفف الله بذلك عن رسول الله (ص) لا يسمع شيئا يكرهه من رد عليه و تكذيب له فيحزنه ذلك الا فرج الله عنه بها اذا رجع اليها، تثبته و تخفف عنه و تصدقه و تهون عليه امر الناس» (9).

و اما در مورد علی علیه السلام

و اما درباره دیگران غیر از حضرت خدیجه علیها السلام برای ما جای تردید نیست که طبق نقلهای صحیح و معتبر و سندهای دست نخورده و دست اول تاریخی و حدیثی که برخی از آنها را شنیدید و به گواهی بیشتر اصحاب رسول خدا (ص) و از آن جمله سخنان خود امیر المؤمنین علیه السلام و بر طبق جریان طبیعی و معمولی این ماجرا، نخستین کسی که به رسول خدا (ص) ایمان آورد و دعوت آنحضرت را پذیرفت، علی علیه السلام بود.

و بنظر ما مسئله چنان روشن است که نیازی به بحث زیاد و استدلال به روایات و تواریخ بسیار نداریم، و برای کسی که بخواهد در این باره تحقیق و تتبع کند هر چه بیشتر به منابع تاریخی و روایات مراجعه می کند یک شبهه برای او تقویت می شود و آن شبهه اینکه روایات و اقوالی که در این باره نقل اختلاف کرده و یا دیگرانی همانند ابوبکر را در پذیرش اسلام مقدم بر علی علیه السلام دانسته اند گذشته از اینکه تمامی آنها با روایاتی از همان راویان متناقض و متعارض است و از نظر فن حدیث شناسی از درجه اعتبار ساقط می شود، از کانالهای ناسالم بدست ما رسیده و یا راویان حرفه ای و خود فروخته و مزدور نقل کرده و یا غرض ورزیهای سیاسی و غیر سیاسی در آنها دخالت داشته است و گرنه در روایات و نقلهای معتبر و سالم اعم از شیعه و اهل سنت در این باره که علی علیه السلام نخستین مسلمان و مؤمن به رسول خدا (ص) بوده بحثی نبوده و دوست و دشمن بدان اعتراف داشته اند.

و روایات در این باره تنها بیش از یکصد حدیث از طریق اهل سنت روایت شده که مرحوم علامه امینی «قدس سره» آنها را در کتاب شریف «الغدیر» (ج 3 و ج 2) به طریقه‌های مختلف از رسول خدا (ص) و امیر المؤمنین علیه السلام و سایر صحابه رسول خدا (ص) نقل کرده و ما نیز برای تیمن و تبرک چند حدیث را انتخاب کرده ذیلاً برای شما نقل می‌کنیم:

1 طبرانی و هیثمی و بیهقی و حافظ گنجی و دیگران به سندهای خود از سلمان و ابوذر و حذیفه از رسول خدا (ص) روایت کرده اند که درباره علی علیه السلام فرمود:

«...ان هذا اول من آمن بي و هو اول من يصافحني يوم القيامة، و هو الصديق الاكبر و هذا فاروق هذه الامة، يفرق بين الحق و الباطل، و هذا يعسوب المؤمنين» (10) براستی که این مرد نخستین کسی است که به من ایمان آورده و او نخستین کسی است که در روز قیامت با من مصافحه کند (و دست به دست من دهد) و او است صدیق اکبر و او است فاروق این امت که میان حق و باطل را جدا سازد و او است بزرگ و سرور مؤمنان.

2 حاکم در مستدرک و خطیب بغدادی در تاریخ خود و ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه و دیگران با مختصر اختلافی از رسول خدا (ص) روایت کرده اند که فرمود:

«اول الناس ورودا على الحوض اولهم اسلاما، على بن ابيطالب» . (11) نخستین کسی که در کنار حوض بر من درآید نخستین آنها است در پذیرش اسلام و او علی بن ابیطالب است.

3 ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه از جماعتی از صحابه رسول خدا (ص) مانند ابن عباس و جابر و اسماء بنت عمیس و ام ایمن و دیگران نقل کرده که رسول خدا (ص) در داستان ازدواج علی و فاطمه علیهما السلام به دخترش فاطمه فرمود:

«زوجتك اقدم الامة اسلاما» . (12) تو را به همسری کسی درآوردم که از همه امت در اسلام مقدم است.

4 نسائی و ابن ماجه و طبری در تاریخ خود و ابی داود و خطیب بغدادی و هیثمی و دیگران به سندهای خود از امیر المؤمنین علیه السلام روایات زیر را نقل کرده اند که فرمود:

«انا اول رجل اسلم مع رسول الله (ص)» (13).

و در نقل دیگری اینگونه است که فرمود:

«أنا اول من اسلم مع النبي (ص)» (14).

و یا فرمود:

«انا اول من صلى مع رسول الله» (15).

5 و در بیش از دوازده کتاب از کتابهای معروف و معتبر اهل سنت، مانند جامع ترمذی و معجم طبرانی و مستدرک حاکم و استیعاب ابن عبد البر و فرائد السمطين حموی و دیگران به سندهای خود از انس بن مالک روایت کرده اند که گفته است:

«بعث النبي (ص) يوم الاثنين و صلى على عليه السلام يوم الثلاثاء» . (16) رسول خدا (ص) روز دوشنبه مبعوث به رسالت گردید و علی علیه السلام روز سه شنبه نماز گزارد.

6 و در بیش از هفت کتاب از کتابهای معتبر ایشان مانند مستدرک حاکم و کامل ابن اثیر و مجمع الزوائد هیثمی و استیعاب و غیره به سندهای خود از زید بن ارقم روایت کرده اند که گفته است:

«اول من آمن بالله بعد رسول الله (ص) على بن ابيطالب» .

و یا به این تعبیر که گوید:

«اول من صلی مع رسول الله (ص) علی». (17) نگارنده گوید: به همین مضمون بیش از یکصد روایت دیگر در روایات و کتابهای معتبر اهل سنت از اصحاب رسول خدا (ص) مانند عبد الله بن عباس و ابو سعید خدری و سلمان فارسی، و مقداد بن عمرو کندی و ابو رافع و جابر بن عبد الله انصاری و حذیفه بن یمان و عمر بن خطاب و عبد الله بن مسعود و هاشم بن عقبه مرقال و عدی بن حاتم و دیگران نقل شده که ما بخاطر رعایت اختصار به همین مقدار اکتفا می کنیم و شما را به همان کتاب «الغدیر» که متن آنها را با مصادر و مراجع ذکر کرده ارجاع می دهیم.

7 و در کتابهای دانشمندان و محدثین بزرگوار شیعه نیز بیش از این حدیث نقل شده که مرحوم علامه مجلسی (ره) بیشتر آن احادیث را در کتاب بحار الانوار خود نقل کرده (18) و از آنجمله است حدیث ذیل که ابن شهر آشوب در کتاب مناقب و فتال در روضة الواعظین و شیخ صدوق (ره) و دیگران نقل کرده اند که امام صادق علیه السلام فرمود:

«اول جماعة كانت ان رسول الله (ص) كان يصلي و امير المؤمنين عليه السلام معه، اذ مر ابو طالب به و جعفر معه، فقال: يا بني صل جناح ابن عمك، فلما احس به رسول الله (ص) تقدمهما و انصرف ابو طالب مسرورا و هو يقول:

ان عليا و جعفرا ثقني* عند ملم الزمان و الكرب و الله لا اخذل النبي و لا* يخذله من بني ذو حسب اجعلهما عرضة العدى و اذا* اترك ميتا انمي الى حسبي لاتخذ لا و انصرا ابن عمكما* اخي لامي من بينهم و ابى (19) نخستین (نماز) جماعتی که برپا شد آن بود که رسول خدا (ص) نماز می خواند و امیر المؤمنین علیه السلام با او بود که در این هنگام ابو طالب در حالی که جعفر فرزندش همراه او بود بر آنها عبور کردند، ابوطالب که چنان دید به جعفر گفت: بازوی عموزاده ات را پیوند کن (و تو هم بازوی دیگر او باش، همانگونه که برادرت یک بازوی او است) و چون رسول خدا (ص) ماجرا را احساس کرد جلوی آندو قرار گرفت و ابو طالب نیز با خوشحالی و سرور از نزد آنها بازگشت و اشعار فوق را می خواند.

8 در کتاب امالی ابن شیخ (ره) بسند خود از امام صادق علیه السلام از پدران خود روایت کرده که فرمود:

«ان عليا اول من اسلم». (20) برآستی که علی علیه السلام نخستین کسی است که اسلام را اختیار کرد.

9 در چند حدیث از طریق روایات شیعه و اهل سنت نیز از ابن عباس روایت کرده اند که در تفسیر آیه شریفه و السابقون السابقون، اولئك المقربون (21) گفته است:

«سابق هذه الامة على بن ابيطالب». (22) سبقت گیرنده این امت علی بن ابیطالب علیه السلام بوده.

10 عیاشی در تفسیر خود بسندش از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود:

«ان امتی عرض علی فی الميثاق، فكان اول من آمن بی علی و هو اول من صدقنی حين بعثت و هو الصديق الاكبر و الفاروق يفرق بين الحق و الباطل». (23) برآستی که امتم را در عالم میثاق (آنجا که پیمان می گرفتند) بر من عرضه داشتند و نخستین کسی که به من ایمان آورد علی بود و هم او بود نخستین کسی که مرا هنگامی که مبعوث شدم تصدیق کرد، و او است «صديق اكبر» (راستگوی بزرگ) و او است «فاروق» که میان حق و باطل را جدا کند.

و این بود ده حدیث که ما برای شما از میان بیش از صد و پنجاه حدیث انتخاب کردیم و بیشتر آنها را نیز اهل سنت روایت کرده بودند چنانچه خواندید.

و اما گفتار علماء و دانشمندان اسلام در این باره:

ما در اینجا نخست گفتار محمد بن اسحاق متوفای سال 151 هجری و یکی از پیش کسوتان تاریخ و حدیث نزد اهل سنت را برای شما ذکر می کنیم که مورد قبول عموم محدثین و اهل تاریخ است، و ابن هشام نیز آنرا در سیره از وی نقل کرده و متن ترجمه آن اینگونه است که گوید :

«ابن اسحاق گفته: پس از خدیجه نخستین کسی که از جنس مردان برسول خدا صلی الله علیه و آله ایمان آورد و با او نماز گذارد و نبوت او را تصدیق کرد علی بن ابیطالب ابن عبد المطلب بن هاشم رضوان الله و سلامه علیه بود، و آن جناب در آن روز ده ساله بود.

و از نعمتهای بزرگی که خداوند بعلی بن ابیطالب علیه السلام داد این بود که پیش از اسلام در دامن تربیت رسول خدا صلی الله علیه و آله نشو و نما کرد.

مجاهد حدیث کرده گفت: از جمله نعمتهای خداوند و کرامتهای او نسبت بعلی بن ابیطالب علیه السلام این بود که قریش دچار قحطی سختی شدند، و ابوطالب مردی عیالمند بود که نان خور زیادی داشت، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله بعباس بن عبد المطلب عموی خود که دارائی و ثروتش بیش از سایر بنی هاشم بود فرمود: ای عباس نانخوران برادرت ابوطالب زیادند، و چنانچه می بینی مردم باین قحطی سخت دچار گشته اند بیا با هم بنزد او برویم و بوسیله ای نان خوران او را کم کنیم من یکی از پسران او را بنزد خود می برم و تو هم یکی را ببر؟ عباس بن عبد المطلب این پیشنهاد را پذیرفت، و هر دو بنزد ابوطالب آمده و منظور خویش را اظهار کردند، ابوطالب گفت: عقیل را برای من بگذارید و برخی گویند: گفت: عقیل و طالب را برای من بگذارید و ما بقی را هر کدام خواهید ببرید. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را برداشت و عباس نیز جعفر را برداشته و بخانه بردند.

و بدین ترتیب علی علیه السلام در تمام موارد با رسول خدا صلی الله علیه و آله بود تا هنگامی که آن بزرگوار برسالت مبعوث شد پس علی بدو ایمان آورد و نبوتش را تصدیق کرده پیروی او را بر خود لازم شمرد. جعفر نیز در خانه عباس بود تا هنگامیکه اسلام اختیار کرده و از خانه عباس بیرون رفت .

ابن اسحاق گوید: چون هنگام نماز می شد رسول خدا صلی الله علیه و آله بسوی دره های شهر مکه می رفت و علی بن ابیطالب نیز در خفا و پنهانی از پدرش ابو طالب و سایر عموها و قریش بهمراه رسول خدا صلی الله علیه و آله می رفت و نمازهای خود را در آن جا می خواندند و چون شام می شد بخانه باز می گشتند.

مدتی بر این منوال گذشت تا اینکه روزی هم چنان که آن دو مشغول نماز بودند ابوطالب سر رسید پس برسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد: ای برادرزاده این دین چیست که اختیار کرده ای؟ فرمود: عموجان این همان دین خدا و فرشتگان و پیمبران او است. و همان آئینی است که پدر ما ابراهیم آورده، خدای تعالی مرا بدان بسوی مردم فرستاده و تو ای عمو از دیگران بخیر خواهی و نصیحت من سزاوارتری و من خیر تو را خواسته و تو را بهدایت می خوانم و شایستگی تو نیز در اجابت دعوت و یاری و کمک به من بیش از دیگران است؟ ابوطالب گفت: ای برادرزاده من نمی توانم از کیش پدران خود دست بکشم ولی بدان که تا من زنده هستم از سوی من بتو بدی نخواهد رسید. (24) و گویند: بعلی گفت: ای فرزند این چه دینی است که تو برآئی؟ فرمود: پدرجان بخدا و رسولش ایمان آورده و در آنچه از جانب خدا آورده او را تصدیق نموده و با او برای خدا نماز بجا آورم! ابوطالب باو گفت: ای فرزند بدان که او جز خیر و نیکی تو را نخواهد ملازم او باش (و با این سخن او را بکار خویش دلگرم ساخت) .

اسلام زید بن حارثه غلام رسول خدا (ص)

دومین مردی که پس از علی بن ابیطالب علیه السلام به رسول خدا صلی الله علیه و آله ایمان آورد و با آن حضرت نماز خواند زید بن حارثه بود.

و زید بن حارثه مردی از قبیله کلب است که حکیم بن حزام برادر زاده خدیجه در سفری که از شام بر می گشت او را در زمره چند تن دیگر بصورت بردگی خریده بود و بمکه آورد و زید در آن هنگام کودکی بود نابالغ پس خدیجه بدیدن حکیم بن حزام آمد و این در وقتی بود که بهمسری رسولخدا صلی الله علیه و آله در آمده بود حکیم بدو گفت: عمه جان هر یک از این پسرها را که می خواهی برای خود برگیر، خدیجه زید را انتخاب کرده از او گرفت، رسول خدا صلی الله علیه و آله که زید را دید از خدیجه خواست تا او را بدان حضرت ببخشد، خدیجه نیز پذیرفته او را بآن حضرت بخشید پیغمبر اکرم نیز آزادش کرده پسر خود خواند، و این جریان قبل از بعثت بود. حارثه پدر زید در فقدان فرزند خویش بسیار می گریست و بیتابی می کرد و اشعاری نیز در این باره گفت تا اینکه مطلع شد که او در مکه و در خدمت آن حضرت است پس بنزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد (تا او را بنزد خویش بازگرداند).

پیغمبر صلی الله علیه و آله بزید فرمود: اگر می خواهی پیش ما بمان و اگر مایلی بنزد پدرت برو؟ زید گفت: نزد شما می مانم، پس هم چنان در خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله بود تا هنگامیکه آن حضرت مبعوث برسالت شد، زید بدان جناب ایمان آورده و چنانکه گفتیم دومین مردی بود که اسلام اختیار کرد و با آن حضرت نماز خواند.

و هم چنان او را زید بن محمد می گفتند تا چون آیه کریمه نازل شد: «...و خداوند پسر خوانده های شما را فرزندان شما قرار نداده...و آنان را بنام پدرانشان بخوانید...» (25) زید گفت: من پسر حارثه هستم و از آن پس او را زید بن حارثه گفتند.

اسلام ابوبکر و عبد الرحمن و زبیر و دیگران

ابن اسحاق گوید: سپس ابوبکر بن ابی قحافه که نامش عتیق و بقول ابن هشام: عبد الله بود اسلام آورد. و او که مردی بازرگان و تجارت پیشه بود، و از طرفی انساب قریش را بهتر از دیگران می دانست با مردم انس و رفت و آمدی داشت، و پس از اینکه مسلمان شد اسلام خود را اظهار کرده مردمی را نیز که با او سر و کار داشتند باین دین دعوت می نمود، و گویند: عبد الرحمن و عثمان و طلحه و زبیر و سعد بدعوت او مسلمان شدند. پس از این چند تن که گفتیم مردان و زنان زیر بترتیب مسلمان شدند (26): ابو عبیده، ابو سلمه، أرقم، عثمان و قدامه و عبد الله که هر سه پسران مظعون بن حبیب بودند عبیده بن حارث، سعید بن زید و زنش: فاطمة دختر خطاب خواهر عمر اسماء (ذات النطاقین) و عایشه دختران ابوبکر، خباب بن آرث، عمیر بن أبی وقاص برادر سعد بن أبی وقاص، عبد الله بن مسعود، مسعود بن القاری سلیط بن عمرو و برادرش حاطب بن عمرو، عیاش بن ابی ربیع و زنش اسماء دختر سلامه، خنیس بن حذافه، عامر بن ربیع، عبد الله بن جحش و برادرش ابو احمد بن جحش، جعفر بن ابیطالب و زنش اسماء بنت عمیس، حاطب بن حارث و زنش فاطمه دختر مجلل، خطاب بن حارث برادر حاطب و زنش فکیه دختر یسار، معمر بن حارث برادر دیگر حاطب سائب بن عثمان بن مظعون، مطلب بن أذر و زنش رمله دختر أبی عوف، نحام که نامش نعیم بن عبد الله بود عامر بن فهیره که یکی از

بردگان سیاه پوست بود و ابو بکر او را خرید خالد بن سعید و زنش: امینه دختر خلف، حاطب بن عمرو، ابو حذیفه و نامش مهشم بن عتبّه است واقد بن عبد الله، خالد و عامر و عاقل و ایاس که این هر چهار نفر فرزندان بکیر بن عبد یالیل بودند عمار بن یاسر، صهیب بن سنان، که از قبیله نمر بن قاسط بود، و برخی گویند: صهیب غلام عبد الله بن جدعان بوده، و برخی دیگر گفته اند: رومی بوده و او را از روم بمکه آورده بودند، و در حدیث است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

صهیب (در ایمان) پیشرو رومیان است. « (27) و این بود گفتار و عقیده یکی از قدیم ترین سیره نویسان که اواخر خلافت امویان و اوائل دوران خلافت عباسیان می زیسته، و از نظر اعتبار و اهمیت در آن پایه است که امثال بخاری و دیگران درباره اش «امیر المؤمنین در حدیث» و یا «امیر المحدثین» و یا «سید المحدثین» گفته اند. (28) و یعقوبی متوفای سال 292 هجری در تاریخ خود گوید:

«و کان اول من اسلم خدیجة بنت خویلد من النساء و علی بن ابیطالب من الرجال، ثم زید بن حارثه، ثم ابوذر، و قیل ابی بکر قبل ابی ذر، ثم عمر بن عنبسة السلمی، ثم خالد بن سعید بن العاص، ثم سعد بن ابی وقاص، ثم عتبة بن غزوان، ثم خباب بن الارت، ثم مصعب بن عمیر، و روی عن عمرو بن عنبسة السلمی قال: أتیت رسول الله (ص) اول ما بعث و بلغنی امره، فقلت : صف لی امرک فوصف لی امره و ما بعثه الله به، فقلت: هل يتبعك أحد علی هذا؟ قال: نعم امرأة، و صبی و عبد یرید خدیجة بنت خویلد، و علی بن ابیطالب و زید بن حارثه» (29). و نخستین کسی که از جنس زنان اسلام آورد خدیجه بود و از مردان علی سپس زید بن حارثه و سپس ابوذر و برخی ابوبکر را پیش از ابوذر ذکر کرده اند، و سپس عمر بن عنبسة سلمی و آنگاه خالد بن سعید و پس از او سعد بن ابی وقاص، سپس عتبة بن غزوان و آنگاه خباب بن ارت و سپس مصعب بن عمیر و عمرو بن عنبسة روایت کرده که گوید: روزی که رسول خدا (ص) مبعوث شد و من خبردار شدم بنزد او رفته عرض کردم: ماجرای خود را برای من توصیف کن، و او داستان بعثت خود را برای من توصیف کرد و من پرسیدم: آیا کسی در این مأموریت از تو پیروی کرده؟ فرمود: آری، یک زن، و یک پسر و یک بنده. و ابن عبد البر در کتاب الاستیعاب گوید:

«اتفقوا علی ان خدیجة اول من آمن بالله و رسوله و صدقته فیما جاء به ثم علی بعدها» (30). یعنی (علمای اسلام) اتفاق دارند که خدیجه نخستین کسی بود که بخدا و رسول او ایمان آورد و تصدیق او را کرد و پس از او علی بود.

و ابن حجر عسقلانی متوفای سال 852 نیز از ابن عبد البر نقل کرده که علمای اسلام اجماع دارند بر اینکه علی علیه السلام نخستین کسی است که بسوی دو قبله نماز خواند... (31) و ابو جعفر اسکافی معتزلی متوفای سال 240 در کتاب «النقض علی العثمانیة» گوید:

«قد روی الناس كافة افتخار علی بالسبق الی الاسلام، و ان النبی (ص) استنبی ء یوم الاثنين و اسلم علی یوم الثلاثاء، و انه کان یقول: صلیت قبل الناس سبع سنین، و انه مازال یقول : أنا اول من اسلم و یفتخر بذلك...» (32) یعنی تمام مردم روایت کرده اند که علی علیه السلام به سبقت در اسلام مفتخر گردید، و اینکه رسول خدا (ص) در روز دوشنبه به نبوت رسید، و علی علیه السلام روز سه شنبه اسلام آورد، و اینکه او می فرمود: من هفت سال قبل از مردم نماز گزاردم، و اینکه او پیوسته می گفت: من نخستین مسلمان بودم و به این کار خود افتخار می کرد.

و حاکم در کتاب مستدرک گوید:

«و لا اعلم خلافا بين اصحاب التواريخ ان على بن ابيطالب رضى الله عنه اولهم اسلاما و انما اختلفوا فى بلوغه». (33) من مخالفی میان تاریخ نویسان سراغ ندارم که علی بن ابیطالب نخستین کسی است که مسلمان شده و اختلافی که هست در بلوغ او است.

و طبری مورخ معروف در تاریخ خود بسندش از محمد بن سعد بن ابی وقاص نقل کرده که گوید : به پدرم گفتم: آیا ابوبکر نخستین کسی بود که از میان شماها اسلام را اختیار کرد؟ وی در پاسخ من گفت: «لا و لقد اسلم قبله اکثر من خمسين رجلا...» (34) نه! و براستی قبل از او بیش از پنجاه نفر مرد مسلمان شده بودند.

و از دانشمندان بزرگوار شیعه نیز ابن شهر آشوب در مناقب گوید:

روایات مستفیض است در اینکه نخستین کسی که مسلمان شد علی علیه السلام بود و سپس به ترتیب خدیجه و جعفر و زید و ابوذر و عمرو بن عبسۀ و خالد بن سعید بن عاص و سمیۀ مادر عمار و عبیدۀ بن حارث، و حمزة و خباب بن ارت و سلمان و مقداد و عمار و عبد الله بن مسعود بهمراه گروهی و سپس ابوبکر و عثمان و طلحة و زبیر و سعد بن ابی وقاص و عبد الرحمان بن عوف و سعید بن زید و صهیب و بلال...مسلمان شدند (35) و مرحوم شیخ مفید در کتاب الفصول المختارة گوید:

«اجتمعت الامة على ان امير المؤمنين عليه السلام اول ذكر اجاب رسول الله (ص) (36) امت اسلامی اجماع کرده اند که امیر المؤمنین علی علیه السلام نخستین مردی بود که دعوت رسول خدا را اجابت کرد... و از نویسندگان معاصر نیز هاشم معروف حسنی در کتاب سيرة المصطفى گوید:

«لقد اتفق المورخون و المحدثون على ان عليا عليه السلام اول الناس اسلاما و لكن اختلفوا فى سنة يوم اسلامه» (37) یعنی مورخان و محدثان اتفاق دارند بر اینکه علی علیه السلام نخستین مردمان بود در پذیرش اسلام ولی اختلاف در سن آن حضرت در روز پذیرش اسلام او دارند...

سبقت اسلام علی علیه السلام و خدیجه و زید بن حارثه امری طبیعی بوده

با توجه به روایاتی که درباره تربیت علی علیه السلام در دامان رسول خدا (ص) و ورود آن حضرت بخانه پیغمبر (ص) در کودکی چنانچه در حدیث ابن اسحاق بود بنظر می رسد که ایمان خدیجه و علی علیه السلام و زید بن حارثه که در نخستین روزهای بعثت در خانه رسول خدا (ص) بودند، و هر سه آنها کمال علاقه را به آن حضرت داشته و شیفته کمالات و صداقت و درستی او بوده اند، امری طبیعی بنظر می رسد، و بخصوص با توجه به اینکه علاقه آنها به رسول خدا (ص) طرفینی بوده و همانگونه که آنها به بزرگ خانه و ولی نعمت خویش علاقه داشتند آن حضرت نیز نسبت به آنها علاقه مند بود، و به ویژه نسبت به علی علیه السلام و خدیجه، و کمتر حادثه و اتفاق کوچک یا بزرگی برای آنحضرت اتفاق می افتاد که همسر گرامی خود یعنی خدیجه، و عموزاده و خانه زاد خود یعنی علی علیه السلام را که همچون فرزندی دلسوز و گوش بفرمان در کنار او زندگی می کرد در جریان آن حادثه قرار ندهد و درد دل خود و یا مأموریت خطیر و الهی خود را به آنها نگوید و اگر موظف به دعوت آنها بود از ایشان کتمان کند، و این مطلبی است که برای یک شخص مطلع و باخبر از تاریخ اسلام و سیره رسول اکرم پوشیده و مخفی نیست.

و از اینرو داستان سبقت ایمان خدیجه و علی علیه السلام و زید بن حارثه به آن حضرت امری طبیعی و عادی بنظر می رسد و نیازی به ذکر دلیل و برهان زیادی ندارد، و اما مسئله سبقت ایمان دیگران که ارتباطی نزدیکتر به

آن حضرت نداشتند نیاز به ذکر دلیل و اقامه برهان دارد، و بدین ترتیب ما در اینجا نیازی به اتلاف وقت و تحقیق بیشتری نداریم.

تحقیقی درباره روایات «صلیت قبل الناس بسبع سنین» و امثال آن...

در چند حدیث که از طریق شیعه و اهل سنت از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده آمده است که آنحضرت فرمود:

«...و لقد صلّیت مع رسول الله قبل الناس بسبع سنین، و أنا اول من صلی معه» (38) یعنی... و برآستی که من هفت سال پیش از مردم با رسول خدا نماز خواندم، و من نخستین کسی بودم که با او نماز خواندند. و در پاره ای از این روایات بجای «سبع سنین» «تسع سنین» ذکر شده، مانند روایت خصائص نسائی که متن آن اینگونه است:

«ما أعرف احدا من هذه الامة عبد الله بعد نبينا غیری، عبدت الله قبل ان یعبده أحد من هذه الامة تسع سنین» (39) یعنی سراغ ندارم احدی از این امت را پس از پیامبران که خدا را پرستش و عبادت کرده باشد جز خودم که نه سال خدای را عبادت و پرستش کردم پیش از آنکه احدی از این امت او را پرستش و عبادت کند.

و در برخی از روایات نیز «خمس سنین» و یا «ثلاث سنین» ذکر شده (40) و با توجه به روایاتی که پیش از این درباره اسلام خدیجه علیها السلام و زید بن حارثه و ابوذر و برخی دیگر ذکر شد که آنها همان روزهای نخست به رسول خدا (ص) ایمان آوردند لازم است برای این روایات معنای دیگری غیر از آنچه از ظاهر این روایات استفاده می شود پیدا کرد، زیرا همین اشکال سبب شده تا برخی از مورخان اهل سنت در صدد انکار اینگونه احادیث برآیند چنانچه ابن کثیر شامی در کتاب سیرة النبوة پس از آنکه حدیث زیر را از ابن جریر طبری و ابن ماجه بسندشان از عباد بن عبد الله نقل می کند که گفته است: از علی علیه السلام شنیدم که می فرمود:

«انا عبد الله و أخو رسوله، و انا الصديق الاکبر، لا یقولها بعدی الا کاذب مفتر، صلّیت قبل الناس بسبع سنین». یعنی منم بنده خدا و برادر پیامبر خدا، و منم صدیق اکبر، و کسی پس از من این ادعا را نکند جز دروغگوی تهمت زن، و من پیش از مردم نماز گذاردم به هفت سال...

ابن کثیر در اینجا نخست در سند حدیث خدشه کرده و پس از آن نیز گفته است: و این حدیث بهر صورت قابل قبول نیست و علی بن ابیطالب رضی الله عنه آنرا نمی گوید، و چگونه ممکن است هفت سال قبل از مردم نماز خوانده باشد، و این مطلب اصلا متصور نیست. (41) و نظیر همین تعجب و انکار از ذهبی در تلخیص مستدرک ج 3 ص 112 نقل شده است.

و از اینرو لازم است در این باره تحقیق بیشتری بشود، تا چنین تصویری برای دیگران پیش نیاید. و جوهی که در تفسیر و معنای این روایات گفته شده یا می توان گفت بدین شرح است :

1 وجه اول وجهی است که مرحوم علی بن عیسی اربلی در کتاب شریف کشف الغمه پس از نقل حدیثی در اینباره از زید بن ارقم از خوارزمی نقل کرده که گفته است:

بر فرض صحت این حدیث معنای آن این نیست که قبل از همه مردم، بلکه منظور قبل از مردمانی است که اسلام آنها در سالهای آخر بعثت در مکه انجام گردیده نه آنکه هفت سال قبل از افرادی مانند عبد الرحمن بن عوف و عثمان و سعد بن ابی وقاص و طلحة و زبیر نماز خوانده است، زیرا فاصله میان اسلام آنها و اسلام علی علیه السلام نزد همه سیره نویسان و مورخین به این مقدار نبوده... (42) ولی برای خواننده محترم این پاسخ

قانع کننده نیست، زیرا در بسیاری از این احادیث اینگونه بود که فرموده: «قبل أن يصلى أحد» یا به این تعبیر که «قبل ان يعبد أحد». و پر واضح است که این توجیه با متن اینگونه روایات مخالف است.

2 وجه دوم وجهی است که مرحوم علامه امینی در کتاب الغدير ذکر کرده و فرموده است:

اما روایات «ثلاث سنين» یعنی روایات سه سال شاید منظور فاصله آغاز دعوت تا اظهار دعوت رسول خدا (ص) بوده که بر طبق تواریخ سه سال بوده.

و اما روایات «خمس سنين» یعنی روایات پنج سال نیز شاید منظور همان سه سال نخست به اضافه دو سال فاصله فترت وحی الهی یعنی فاصله میان نزول آیه «اقرأ باسم ربك» و نزول سوره «يا ايها المدثر» بوده است... و اما روایات «سبع سنين» یعنی هفت سال که بیشتر از سایر روایات نقل شده و از نظر سند نیز اعتبار بیشتری هم دارد شاید منظور از آنها فاصله میان آغاز دعوت رسول خدا (ص) تا فرض نماز واجب بوده، زیرا اختلافی نیست در اینکه نماز در شب معراج فرض شد، و آن شب نیز چنانچه محمد بن شهاب زهري گفته سه سال قبل از هجرت بوده و توقف آنحضرت نیز در مکه ده سال بوده... (43) نگارنده گوید: آنچه مرحوم علامه امینی فرموده روی این احتمال است که این روایات را حمل بر ظاهر آنها کنیم، و با توجه به روایات دیگری نیز که در این باره آمده است بعید هم نیست که سه سال و یا هفت سال رسول خدا (ص) دعوت خود را آشکار نفرموده و کسی هم جز علی علیه السلام از مردان با آنحضرت نماز نخوانده است، و آنچه مرحوم اربلی از خوارزمی نقل کرده بود استبعادی بیش نیست، و با توجه به روایاتی که ذیلا میخوانید بمقدار زیادی از این استبعاد هم کاسته خواهد شد و میتواند مورد پذیرش و قبول قرار گیرد.

البته با این توضیح که لفظ «تسع سنين» در یکی دو روایت بیشتر ذکر نشده و در بیشتر روایات لفظ «سبع» ذکر شده که بنظر نگارنده به احتمال قوی، لفظ «تسع» تصحیف همان «سبع» است، و نظیر این تصحیفها در روایات زیاد دیده شده است که بخاطر شباهت دو لفظ در هنگام کتابت بخصوص با توجه به اینکه خط قدیم خط کوفی بوده و نقطه و اعراب نداشته با یکدیگر اشتباه شده و به دست کاتبان و استنساخ کنندگان اینگونه اشتباهات رخ میداده، و از اینرو محور بحث همان روایاتی است که لفظ «سبع» در آنها آمده، و اکنون برای تأیید گفتار فوق به حدیثهای زیر توجه کنید:

الف ابن شهر آشوب (ره) از تفسیر قطان یکی از تفاسیر اهل سنت از ابن مسعود روایت کرده که در تفسیر آیه فسیح باسم ربك العظيم (44) گفته است:

«فكان اول من قال ذلك على عليه السلام و انه صلى قبل الناس كلهم سبع سنين و اشهرها مع النبي، و صلى مع المسلمين اربع عشرة سنة و بعد النبي ثلاثين سنة» (45) یعنی علی علیه السلام نخستین کسی بود که این ذکر را گفت، و او کسی بود که هفت سال و چند ماه پیش از همه مردم با پیغمبر نماز خواند، و با مسلمانان نیز چهارده سال نماز گذارد و پس از رسول خدا (ص) نیز سی سال نماز خواند که اگر عمر آنحضرت در هنگام شهادت 63 سال باشد همانگونه که مشهور است، در هنگام بعثت رسول خدا (ص) دوازده ساله بوده، که این نیز حد وسط روایاتی است که در اینباره رسیده، چنانچه در صفحات آینده روی آن تحقیق خواهیم کرد انشاء الله تعالی و همین عالم بزرگوار یعنی مرحوم ابن شهر آشوب در قسمت دیگری از گفتار خود فرموده:

«و هو اول من صلى القبلتين، صلى الى بيت المقدس اربع عشرة سنة...» و پس از چند سطر گوید:

«...و صلى الى الكعبة تسعا و ثلاثين سنة...» (46) که از نظر جمع بندی سالهای عمر آنحضرت، با روایت فوق تقریباً یکسان است.

ب حدیث دیگر، حدیث کتاب احتجاج طبرسی است که در بحار الانوار از آن کتاب نقل شده که بسند خود از امام حسن عسکری علیه السلام از پدرانیش از امیر المؤمنین علیهم السلام روایت کرده که فرمود: «...كنت اول الناس اسلاما، بعث يوم الاثنين، و صليت معه يوم الثلاثاء، و بقيت معه احدى سبعة سنين حتى دخل نفر في الاسلام...» (47) یعنی من نخستین مسلمان بودم که آنحضرت روز دوشنبه مبعوث شد و من روز سه شنبه با او نماز خواندم و هم چنان هفت سال با او بودم و نماز میخواندم تا آنگاه که افرادی به اسلام گرویدند.

ج در کتاب مناقب ابن شهر آشوب از مروان و عبد الرحمان تمیمی روایت کرده که گفته اند : «مكث الاسلام سبع سنين ليس فيه الا ثلاثة: رسول الله و خديجة و علي» (48) بر اسلام هفت سال گذشت که جز سه نفر دیگری در این آئین نبود: رسول خدا و خدیجه و علی د و از کتاب ابن مردویه اصفهانی و مظفر سمعانی و امالی سهل بن عبد الله مروزی از ابی ذر غفاری روایت کرده که گفت: رسول خدا (ص) فرمود:

«ان الملائكة صلت على و على سبعة سنين قبل ان يسلم بشر» (49) فرشتگان هفت سال بر من و علی درود فرستادند پیش از آنکه بشری مسلمان شود.

ه ابن مغازلی شافعی در کتاب مناقب خود بسندش از ابی ایوب انصاری از رسول خدا (ص) روایت کرده که فرمود: «صلت الملائكة على و على سبعة سنين و ذلك انه لم يصل معي احد غيره» (50) فرشتگان هفت سال بر من و علی درود فرستادند، چون غیر از او کسی با من نماز نمی گذارد .

و و نیز بسندش از انس بن مالک از رسول خدا (ص) روایت کرده که فرمود:

«صلت الملائكة على و على سبعة، و ذلك انه لم يرفع الى السماء شهادة ان لا اله الا الله و ان محمدا عبده و رسوله الا مني و منه» (51) فرشتگان هفت سال بر من و علی درود فرستادند چون شهادتین جز از من و از او بسوی آسمان بالا نرفت.

ز و در بحار الانوار از کتاب الفصول المختاره شیخ مفید (ره) نقل کرده که بسند خود از عبایه اسدی از امیر المؤمنین علیه السلام روایت نموده که فرمود:

«لقد اسلمت قبل الناس بسبع سنين» (52) براستی که هفت سال پیش از مردم مسلمان شدم.

و امثال اینگونه روایات که با تحقیق و تتبع در کتابهای سیره و تاریخ نمونه های دیگری هم نظیر آنها دیده میشود، و با ضمیمه روایاتی همچون روایت طبری که از ابن اسحاق روایت کرده و در صفحات آینده خواهید خواند که گوید:

«كان رسول الله (ص) اذا حضرت الصلاة خرج الى شعاب مكة و خرج معه علي بن ابي طالب مستخفيا من عمه ابي طالب و من جميع اعمامه و سائر قومه فيصلين الصلوات فيها فاذا امسيا رجعا فمكثا كذلك ما شاء الله أن يمكثا» (53) این نظریه تأیید و تقویت می شود که سالها از بعثت رسول خدا (ص) و رسالت آنحضرت گذشت تا آنحضرت مأمور به انداز عشیره و نزدیکان گردید، و پس از آن نیز سالها گذشت که مأمور به ابلاغ رسالت و نبوت خویش به دیگران گردید و تدریجا افرادی به آنحضرت ایمان آوردند، که طبق این روایات این ماجرا هفت سال طول کشید، و استبعاد هم در این مورد بی جا است، و منشأی جز بی اطلاعی از تاریخ صدر اسلام ندارد.

3 سومین وجهی که در خلال گفتار مرحوم علامه امینی هم بدان اشاره شده و بصورت احتمال و بطور اختصار ذکر شده، و بنظر نگارنده و با توضیحی که ذیلا خواهد آمد شاید بی اشکال ترین وجه باشد، این است که منظور

آنحضرت سالهای قبل از بعثت بوده نه بعد از بعثت رسول خدا (ص) و این وجهی است که برخی از دانشمندان اهل سنت نیز آنرا ذکر کرده و اختیار نموده اند که از آنجمله ابن ابی الحدید از استاد خود ابو جعفر اسکافی (از علمای بغداد در قرن سوم و متوفای سال 240) نقل می کند که در پاسخ جاحظ در ضمن بحثی طولانی که میان آندو رد و بدل شده گفته است:

اینکه در کلام امیر المؤمنین علیه السلام آمده که فرموده: «من هفت سال پیش از همه مردم نماز خواندم» منظور آنحضرت فاصله میان هشت سالگی و پانزده سالگی آنحضرت است یعنی روزی که رسول خدا (ص) علی علیه السلام را بخاطر قحطی و خشکسالی که پیش آمده بود از پدرش ابوطالب بازگرفته و بخانه خود برد که در آنوقت هشت سال از عمر علی علیه السلام گذشته بود، و پانزده سالگی آنحضرت یعنی روزی که جبرئیل بر رسول خدا (ص) نازل شد و رسالت الهی را بر آنحضرت فرود آورد (54) که در این فاصله نه دعوتی بود و نه رسالتی و نه ادعای نبوتی، بلکه در این مدت رسول خدا (ص) عبادت الهی را بر طبق آئین ابراهیم و دین حنیف انجام میداد و از مردم کناره گرفته و به اعتکاف و عبادت روزگار میگذرانید و گاه در کوه حرا به اعتکاف میرفت، و علی علیه السلام همه جا مانند پیروی علاقمند و شاگردی از شاگردان به همراه او بود، تا آنگاه که به سن پانزده سالگی و مرحله بلوغ رسید، و فرشته وحی بر رسول خدا (ص) نازل شده و رسالت الهی را به آنحضرت ابلاغ نمود و رسول خدا (ص) علی را به اسلام دعوت نمود و او نیز از روی تفکر و اندیشه پذیرفت (55).

و برای توضیح و تأیید این وجه لازم است به چند مطلب توجه شود:

الف همانگونه که در بحثهای گذشته گفتیم رسول خدا (ص) پیش از بعثت نیز نماز میخواند و عبادت میکرد، چنانچه در گفتار بالا خواندید در روایات اهل سنت نیز مانند روایت عایشه در باب وحی آمده که رسم آنحضرت چنان بود که در هر سال یک ماه یا چند ماه برای عبادت به کوه حرا میرفت (56)، و حتی بدنبال این بحث نیز بحث دیگری بود که آیا بر طبق چه شریعتی عبادت می کرد؟ که ما در بحثهای گذشته شمه ای روی آن بحث کرده ایم.

و بلکه درباره دیگران نیز مانند حنفاء که داستانهایشان را ذکر کردیم امثال این گونه تعبیرات آمده بود، و بلکه در مورد ابوذر غفاری گفته اند که وی از کسانی بود که در زمان جاهلیت به وحدانیت حقتعالی معتقد بود و بتها را پرستش نمی کرد و گفته اند:

«انه صلی قبل مبعث النبی بعدة سنوات» (57) یعنی او چند سال پیش از بعثت رسول خدا نماز میگزارد.

ب با توجه به نزدیکی امیر المؤمنین علیه السلام با رسول خدا (ص) در دوران کودکی و شدت علاقه ای که آنحضرت به علی علیه السلام داشت و بالعکس، بنظر میرسد که رسول خدا (ص) آنچه را در مورد خدانشناسی و عبادت حقتعالی میدانست و بدان عمل می کرد به علی علیه السلام نیز که همانند فرزند او بود یاد داده و تعلیم میفرمود، و علی علیه السلام نیز که همانند شاگردی که شیفته و عاشق استاد و مربی خود باشد سخنان آنحضرت را به جان می پذیرفت، بسیار عادی بنظر می رسد که رسول خدا (ص) همان عبادت و نمازی را که خود انجام میداد به علی علیه السلام نیز یاد داده و آنحضرت نیز مانند رسول خدا (ص) سالهای قبل از بعثت نماز میخوانده است.

و شاهد این مطلب نیز گفتار خود امیر المؤمنین علیه السلام است که در خطبه قاصعه فرماید :

«أنا وضعت فی الصغر بكلأ کل العرب* و کسرت نواجم قرون ربیعة و مضر* و قد علمتم موضعی من رسول الله صلی الله علیه و آله بالقرابة القریبة و المنزلة الخصیصة* و وضعنی فی حجره و أنا ولید یضمنی الی صدره و یکنفنی

فی فراشه* و یمسنی جسده و یشمنی عرفه و کان یمضغ الشیء ثم یلقمنیه و ما وجد لی کذبة فی قول* و لا خطلة فی فعل* و لقد قرن الله به صلى الله علیه و آله من لدن أن کان فطیما أعظم ملک من ملائکته یسلک به طریق المکارم* و محاسن أخلاق العالم* لیلہ و نهاره* و لقد کنت أتبعه اتباع الفصیل أثر أمه یرفع لی فی کل یوم من أخلاقه علما و یأمرنی بالافتداء به و لقد کان یجاور فی کل سنة بحراء فأراه و لا یراه غیری و لم یجمع بیت واحد یومئذ فی الإسلام غیر رسول الله صلى الله علیه و آله و خدیجة و أنا ثالثهما أری نور الوحی و الرسالة* و أشم ریح النبوة* و لقد سمعت رنة الشیطان حین نزل الوحی علیه صلى الله علیه و آله فقلت یا رسول الله ما هذه الرنة فقال هذا الشیطان قد أیس من عبادته* إنک تسمع ما أسمع* و ترى ما أری إلا أنك لست بنبی* و لکنک لوزیر و إنک لعلی خیر» یعنی من در کوچکی سینه های عرب را بزمین رساندم، و شاخهای برآمده قبیلہ ربیعہ و مضر را شکستم، و شما مقام و منزلت مرا بسبب خویشی نزدیک و منزلت مخصوص نسبت برسول خدا میدانید، که آنحضرت مرا در دامن خود پروراند و من کودکی بودم که مرا بسینه می چسباند، و در بستر خویش در آغوش می گرفت، بدنش را بمن میمالید و بوی خوش خود را بمن میپویانید، و غذا را در دهان خود میجوید و نرم کرده سپس در دهان من میگذارد، هیچگاه از من دروغی در گفتار و خطائی در کردار ندید، و براستی که خداوند از روزی که از شیر گرفته شد بزرگترین فرشته خود را با او قرین و همراه کرد که او را به راه مکارم اخلاق جهان سیر دهد در شب و روز، و من نیز بدنبال او بوده و همچون بچه شتری که بدنبال مادرش باشد از او پیروی میکردم، و هر روز برای من در اخلاق خود نشانه و علامتی میافراشت، و پیروی آنرا بمن دستور میداد، و هر ساله در غار حراء (برای عبادت و اعتکاف) اقامت می نمود، که من فقط او را میدیدم و غیر من دیگری او را نمیدید، و آن روز اسلام در خانه ای گرد نیامده بود جز خانه رسول خدا و خدیجه که من سومی آن دو بودم که نور وحی و رسالت را میدیدم، و بوی نبوت را استشمام میکردم، و براستی که صدای ناله شیطان را هنگامی که وحی بر رسول خدا (ص) نازل شد شنیدم و به رسول خدا گفتم: این صدا چیست؟ فرمود: این شیطان است که از پرستیدن او مأیوس شده (و امید گمراه کردن مردم را از دست داده) تو براستی که می شنوی آنچه را من می شنوم و می بینی آنچه را من می بینم جز آنکه تو پیامبر نیستی ولی تو وزیر (و کمک کار من هستی) و تو بر خیر خواهی بود.

و داستان رفتن علی علیه السلام بخانه رسول خدا (ص) در کودکی را پیش از این اشاره کرده ایم، و طبری و دیگران اینگونه نقل کرده اند که چند سال قبل از بعثت رسول خدا (ص) قریشیان در مکه دچار قحطی و خشکسالی سختی شدند و عیال ابوطالب و نانخورهای او زیاد بود، رسول خدا (ص) به عباس (عمویش) که زندگی بهتری در میان قبیلہ بنی هاشم داشت فرمود: برادرت ابوطالب کثیر العیال است و وضع زندگی مردم را هم که خود می بینی خوب است نزد ابوطالب رفته و بوسیله ای از نانخورهای او بکاهیم به این ترتیب که من یکی از فرزندان او را برگیرم و تو دیگری را! عباس پذیرفت و هر دو بنزد ابوطالب رفته و منظور خود را به او اظهار کردند و ابوطالب (که به عقیل علاقه خاصی داشت) گفت: عقیل را برای من بگذارید و هر که را خواستید برگیرید، و رسول خدا (ص) علی علیه السلام را برگرفته و با خود بخانه برد، و عباس نیز جعفر را پیش خود برد و بدین ترتیب علی علیه السلام از کودکی در خانه رسول خدا (ص) بسر می برد تا وقتی که آنحضرت به نبوت مبعوث گردید... (58) و بدنبال آن طبری روایت دیگری از محمد بن اسحاق روایت کرده که گفته است:

«کان رسول الله (ص) اذا حضرت الصلاة خرج الی شعاب مکه و خرج معه علی بن ابیطالب مستخفیا من عمه ابی طالب و من جمیع اعمامه و سائر قومه، فیصلیان الصلوات فیها، فاذا امسیا رجعا، فمکثا کذلک ماشاء الله أن یمکثا...» رسم رسول خدا (ص) این بود که چون هنگام نماز میشد به دره های مکه میرفت و علی بن ابیطالب نیز

با او میرفت در حالی که خود را از عمویش ابوطالب و همه عموها و مردم دیگر پنهان میداشت، و آندو در آن دره ها نماز میگذازدند و چون شام میشد باز می گشتند و مدتی را که خدا میخواست بهمین منوال گذراندند. و در مورد شدت علاقه علی علیه السلام نسبت به رسول خدا (ص) و علاقه رسول خدا (ص) به او ابن ابی الحدید روایت جالبی نقل کرده که متن آن چنین است:

«روی الفضل بن عباس رحمه الله قال: سألت أبا عن ولد رسول الله (ص) الذکور: ایهم کان رسول الله (ص) له أشد حبا؟ فقال: علی بن ابیطالب علیه السلام، فقلت له: سئلتک عن بنیه؟ فقال: انه کان أحب الیه من بنیه و أرف، ما رأیناه زایلہ یوما من الدهر منذ کان طفلا، الا ان یکون فی سفر لخدیجة، و ما رأینا أبا ابر باین منه لعلی، و لا ابنا اطوع لأب من علی ...» (59) یعنی فضل بن عباس گفت: من از پدرم پرسیدم: رسول خدا (ص) کدامیک از پسرانش را بیشتر دوست میداشت؟ گفت: علی بن ابیطالب را! بدو گفتم: من از پسرانش از تو سؤال کردم؟ گفت: آری او را از پسرانش بیشتر دوست میداشت و نسبت به او مهربانتر بود، تا وقتی که کودک بود هیچ روزی از روزها ندیدیم که او را از خود جدا کند جز آنکه برای خدیجه به سفری رفته باشد، و پدری را ندیدیم که نسبت به پسرش مهربانتر از آنحضرت نسبت به علی باشد، و پسری را هم ندیدیم که نسبت به پدر خود فرمانبردارتر از علی نسبت به آنحضرت باشد.

و نیز از حسین بن زید بن علی علیه السلام از پدرش زید بن علی علیه السلام روایت کرده که گفته است: «کان رسول الله یمضغ اللحمۃ و التمرۃ حتی تلین، و یجعلهما فی فم علی و هو صغیر فی حجره ...» (60) شیوه رسول خدا (ص) آن بود که گوشت و خرما را میجوید تا نرم میشد و آنها را در دهان علی که کودکی بود در کنار او می نهاد.

و از جبیر بن مطعم روایت کرده که گفته است: ما با کودکان مکه بازی میکردیم و پدرم به ما می گفت: «الا ترون الی حب هذا الغلام یعنی علیا لمحمد و اتباعه له دون أبیه» (61) آیا محبت این پسرک یعنی علی را نسبت به محمد و پیرویش را از او بجای پدرش می بینید؟ ج روایاتی نیز که محدثین شیعه و اهل سنت درباره موحد بودن و خدانشناسی علی علیه السلام قبل از بعثت رسول خدا (ص) نقل کرده اند می تواند مؤید و شاهد خوبی بر دو مطلب فوق باشد .

و از آنجمله است روایت زیر که قاضی دیار بکری در تاریخ الخمیس خود نقل کرده که از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: «سباق الامم ثلاثة لم یکفروا بالله طرفۃ عین: علی بن ابیطالب، و صاحب یس، و مؤمن آل فرعون» (62) پیشتازان امتهای سه نفر بودند که چشم برهم زدنی بخدا کافر نشدند: علی بن ابیطالب و صاحب یس و مؤمن آل فرعون.

و از آنجمله حدیثی است که ابن حجر عسقلانی با شدت تعصبی که دارد از ابن سعد حسن بن زید روایت کرده که درباره علی علیه السلام گفته:

«لم یعبد الاوثان قط» .

و دنبال آن گفته است:

«و من ثم یقال فیه کرم الله وجهه» (63) و بهمین جهت به او «کرم الله وجهه» گفته میشود و این هم عبارت

کتاب «امتناع الاسماع» مقریزی است که در سیره حلبیه نقل شده که گفته است:

«و اما علی بن ابیطالب فلم یکن مشرکا بالله ابدًا لانه کان مع رسول الله (ص) فی کفالتہ كأحد اولاده یتبعه فی جمیع اموره فلم یحتج أن یدعی للاسلام، فیکال اسلم...» (64).

و اما علی بن ابیطالب هیچگاه مشرک نبود، زیرا او در تحت کفالت رسول خدا (ص) و مانند یکی از فرزندان او بود که در همه کارها از او پیروی می کرد و نیازی نبود که او به اسلام دعوت شود تا در نتیجه گفته شود که او اسلام آورد.

و از عرائس نیز نقل کرده که از رسول خدا (ص) روایت نظیر روایت تاریخ خمیس را روایت نموده، و جالبتر آنکه از فاطمه بنت اسد مادر آنحضرت روایت کرده که گوید: وقتی که در زمان جاهلیت به آنحضرت حامله بود روزی فاطمه خواست برای بت هبل سجده کند که آن کودک در شکم او خم شد و بدینوسیله مانع سجده مادر برای بت هبل گردید... (65).

و بنابر این آنچه گفته شد بد نیست مطلبی را نیز که مرحوم علامه امینی در اینجا تذکر داده یادآوری کنیم که پس از نقل اقوال دانشمندان درباره سبقت امیر المؤمنین در اسلام و اینکه آنحضرت «اول من اسلم» بود چنین گوید: هذا ما اقتضته المسالمة مع القوم فی تحديد مبدء اسلامه عليه السلام، و أما نحن فلا نقول: إنه أول من أسلم بالمعنى الذى يحاوله ابن كثير و قومه لأن البدئة به تستدعى سبقا من الكفر و متى كفر أمير المؤمنين حتى يسلم؟ و متى أشرك بالله حتى يؤمن؟ و قد انعقدت نطفته على الحنيفة البيضاء، و احتضنه حجر الرسالة، و غدته يد النبوة، و هذبه الخلق النبوى العظيم، فلم يزل مقتصا أثر الرسول قبل أن يصدع بالدين الحنيف و بعده، فلم يكن له هوى غير هواه، و لا نزعة غير نزعته، و كيف يمكن الخصم أن يقذفه بكفر قبل الدعوة؟! و هو يقول (و إن لم نر صحة ما يقول): إنه كان يمنع أمه من السجود للصنم و هو حمل أیكون إمام الامة هكذا فى عالم الأجنة ثم يدنسه درن الكفر فى عالم التكليف؟ فلقد كان صلوات الله عليه مؤمنا جنينا و رضيعا و فطیما و یافعا و غلاما و كهلا و خليفة.

و لو لا أبو طالب و ابنه* لما مثل الدين شخصا وقاما بل نحن نقول: إن المراد من إسلامه و ایمانه و أولیته فیهما و سبقه إلى النبى فى الإسلام هو المعنى المراد من قوله تعالى عن إبراهيم الخلیل علیه السلام: و أنا أول المسلمين. و فیما قال سبحانه عنه: إذ قال ربه أسلم قال أسلمت لرب العالمین. و فیما قال سبحانه عن موسى علیه السلام: و أنا أول المؤمنین: و فیما قال تعالى عن نبيه الأعظم: آمن الرسول بما انزل إلیه من ربه. و فیما قال: قل إني أمرت أن أكون أول من أسلم. و فى قوله:

و امرت أن اسلم لرب العالمین. (66) و در پایان این بحث وجه دیگری هم در قسمتی از این روایات مانند روایت «صلیت» یا «اسلمت» قبل الناس بسبع سنین» بنظر رسید که فعلا در همان حد احتمال آنرا نقل می کنیم و شاهد و دلیل محکمی برای اثبات آن نداریم و بهمان صورت احتمال نقل می کنیم، شاید خواننده محترم بتواند دلیل و شاهی برای آن پیدا کرده و به ما نیز اطلاع داده و بی خبرمان نگذارند، و آن احتمال این است که منظور از تقدم اسلام و ایمان در هفت سال یا کمتر و بیشتر تقدم رتبی و سبقت در درجه ایمان و اعتقاد باشد نه تقدم زمانی نظیر روایات «كنت نبيا و آدم بين الماء و الطین» یا «بين الروح و الجسد» که از رسول خدا (ص) نقل شده و یا روایت «أنا أصغر من ربي بسنتين» که از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده، و نظائر اینگونه روایات که جمعی از دانشمندان آنها را بر همین معنا حمل کرده اند...

و خصوص عدد «هفت» نیز شاید بدان جهت باشد که در «باب درجات ایمان» در چند روایت برای ایمان هفت درجه ذکر فرموده اند، مانند روایت کافی که بسند خود از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: «ان الله عز و جل وضع الايمان على سبعة اسهم، على البر و الصدق و اليقين و الرضا و الوفاء و العلم و الحلم، ثم قسم ذلك بين الناس، فمن جعل فيه هذه السبعة الاسهم فهو كامل محتمل و قسم لبعض الناس السهم و

لبعض السهمين و لبعض الثلاثة حتى انتهوا الى السبعة...» (67) و عرفاء و اهل سير و سلوك نیز منازل و مراحل رسیدن به کمال را هفت مرحله ذکر کرده اند و شعر ذیل هم ناظر بهمین معنا است که گوید:

هفت شهر عشق را عطار گشت* ما هنوز اندر خم یک کوچه ایم.

ارزش ایمان علی (علیه السلام) در خلال گفتار گذشته همانگونه که خواندید در محور سن امیر المؤمنین (ع) در هنگام بعثت رسول خدا (ص) و ایمان آنحضرت به اسلام اختلافی وجود داشت، چنانچه از دانشمندان اهل سنت از حاکم در مستدرک نقل شده بود که گفته است:

«و لا اعلم خلافا بين اصحاب التواريخ ان علي بن ابيطالب رضى الله عنه اولهم اسلاما، و انما اختلفوا في بلوغه.

و از نویسندگان معاصر نیز هاشم معروف حسنی در کتاب سيرة المصطفى گوید:

«لقد اتفق المورخون و المحدثون على ان عليا عليه السلام اول الناس اسلاما و لكن اختلفوا في سنة يوم

اسلامه» (68).

و این اختلاف سبب آن شده که برخی خواسته اند در این فضیلت بزرگ که مخصوص علی علیه السلام بوده

خدشه وارد کرده و سن آنحضرت را در آنروز که بسیاری گفته اند کمتر از حد بلوغ بوده است سبب نقص و در

نتیجه کاسته شدن اهمیت بسیاری که این فضیلت داشته است بحساب آورند .

چنانچه شیخ مفید (ره) فرموده:

«اجمعت الامة على ان امير المؤمنين عليه السلام اول ذكر اجاب رسول الله صلى الله عليه و آله و لم يختلف في

ذلك احد من اهل العلم، الا أن العثمانية طعنت في ايمان امير المؤمنين عليه السلام بصغر سنة في حال

الاجابة» (69).

یعنی اجماع امت اسلامی بر آن است که علی علیه السلام نخستین مردی است که دعوت رسول خدا (ص) را

اجابت کرده و به آنحضرت ایمان آورد، و هیچیک از اهل علم در این باره اختلاف ندارد، جز آنکه عثمانیه در مورد

ایمان امیر المؤمنین کم سنی آنحضرت را عیب شمرده و گفته اند : وی در آنزمان بالغ نبوده و در نتیجه ایمان او از

روی شناخت صحیح انجام نگرفته... و روایات دیگری هم بود که نخستین انسانی که ایمان آورد خدیجه بود، و در

پاره ای از روایات هم نخستین مسلمان را ابو بکر و یا زید بن حارثه دانسته اند.

و روی همین جهت بعضیها خواسته اند برای اینکه دل همه را بدست آورده باشند وسط افتاده و پا در میانی کرده

و به قول دانشمندان میان همه روایات را جمع کرده و چنین گفته اند .

«الا ورع في الجمع بين هذه الاقوال ان يقال: ان اول من اسلم من الرجال الاحرار ابو بكر، و من النساء خديجة، و

من الصبيان علي، و من الموالى زيد بن حارثة...» (70).

یعنی نزدیکتر به احتیاط در جمع بین این قولها آن است که گفته شود: نخستین کسی که از جنس مردان آزاده

اسلام اختیار کرد ابو بکر بود و از زنان خدیجه و از کودکان علی و از موالی (آزاد شدگان) زید بن حارثه...

و چنانچه از جلال الدین سیوطی نقل شده: نخستین کسی که این جمع را کرده است ابو حنیفه بوده و بدنبال

این جمع، ابن کثیر گفته است: و اسلام ابو بکر از اسلام آن چند نفر دیگر سودمندتر بود برای اینکه او شخصیت

بزرگی بود و در میان قریش رئیسی بود که مورد احترام آنها و مالدار بود... (71) و...

اما بد نیست بدانید همین آقای ابن کثیر در جای دیگر اعتراف کرده که از نظر زمانی ایمان آن سه نفر دیگر مقدم

بر ایمان ابو بکر بوده است، چنانچه ابن حجر عسقلانی پس از نقل جمع مزبور در الصواعق المحرقة از او نقل کرده

که گفته است:

«و خالف فی ذلک ابن کثیر فقال: الظاهر ان اهل بيته صلى الله عليه و آله و سلم آمنوا قبل كل احد زوجته خديجة و مولاہ زيد و زوجته ام ايمن و علي و ورقة». (72) یعنی ابن کثیر با این کیفیت جمع مخالفت کرده و گفته است: ظاهر آن است که خاندان آن حضرت (ص) پیش از هر شخص دیگری ایمان آوردند و آنها عبارت بودند از خدیجه همسر آنحضرت و آزاد شده او یعنی زيد و همسر زيد ام ايمن و علي و ورقة...

و از گفتار این دو دانشمند و محدث اهل سنت که تعصب بیشتری نسبت به معتقدات خود و اهل مذهب خود از دیگران دارند و از کتابها و نوشته هاشان مانند همین کتاب الصواعق المحرقة و کتاب البداية و النهاية و اهانتها و دشنامهایی که نثار شیعیان و رافضیان کرده اند بخوبی معلوم می شود که این طریقه جمع میان این اقوال صحیح نیست، زیرا بحث در این است که آیا علی علیه السلام و دیگران کدامیک از نظر زمانی در ایمان به رسول خدا «ص» و اسلام سبقت جستند، و پس از اعتراف به اینکه علی علیه السلام از این نظر سبقت داشته دیگر جای آن بحث باقی نخواهد ماند...

و خوب بود این آقایان اگر هم میخواستند میان روایات را جمع کنند بگونه ای که با عقیده شان نیز که ابو بکر را برتر از علی علیه السلام میدانند مخالف نباشد همانند برخی می گفتند: منظور از اینکه ابو بکر نخستین مسلمان بود، یعنی نخستین کسی بود که اسلام خود را اظهار کرد ولی دیگران از ترس مشرکان جرئت اظهار آنرا نداشتند، که آنهم مورد بحث است و مسلما از رسول خدا و خدیجه و علی علیه السلام زودتر اظهار اسلام نکرده چنانچه از روایت عقیف کندی که پیش از این نقل کردیم معلوم میشود و بلکه از ابوذر غفاری چنانچه پس از این خواهد آمد. و یا همانگونه که از برخی دیگر مانند سعد بن ابی وقاص و محمد بن حنفیه روایت کرده اند جمع میکرده اند که آندو درباره ابو بکر گفته اند:

«لم یکن اولهم اسلاما و لکن کان افضلهم اسلاما» (73).

ابو بکر در میان آنها نخستین مسلمان نبود ولی اسلام او برتر بود. و یا روایت دیگری که همین آقای ابن کثیر از ابی جریر بسندش از محمد بن سعد بن ابی وقاص روایت کرده که گوید:

«قلت لأبي: أكان أبو بكر أولكم اسلاما؟ قال: لا و لقد أسلم قبله أكثر من خمسين و لكن كان افضلنا اسلاما» (74).

یعنی به پدرم (سعد بن ابی وقاص) گفتم: آیا ابو بکر در میان شما نخستین مسلمان بود؟ گفت: نه، بلکه قبل از او بیش از پنجاه نفر مسلمان شدند، ولی ابو بکر برترین ماها بود از نظر اسلام...

که البته این مطلب هم بر فرض صحت روایت جز یک اجتهاد شخصی و اظهار نظری خصوصی بیش نیست که برای دیگران ارزشی ندارد، و بهتر آن است که از این بحث صرفنظر کرده و همان بحث دیگر را دنبال کنیم و بگذریم. باری همانگونه که گفته شد در سبقت اسلام و ایمان علی علیه السلام ظاهرا جای تردید نیست، و مطلب همانگونه که نقل کردیم اجماعی و اتفاقی است، منتهی برای اینکه این فضیلت بزرگ را خدشه دار کرده و زیر سؤال ببرند به این گفتار متشبه شده اند که ایمان علی علیه السلام در آنروز که ده سال بیشتر از سن او نگذشته بود از روی تدبر و تفکر نبوده بلکه از روی تقلید و تلقین بوده ولی دیگران که پس از بلوغ و در سنین بالاتری ایمان آوردند ایمانشان از روی تعقل و تدبر و معرفت و یقین بوده است.

که در اینباره نیز بطور اختصار و فشرده می گوئیم:

اولا همانگونه که در خلال گفتارهای گذشته از حاکم نیشابوری و یعقوبی و دیگران شنیدید درباره سن آنحضرت در هنگام بعثت رسول خدا (ص) و ایمان او به آنحضرت اختلافی است و نظر قطعی در این باره اظهار نشده، زیرا از برخی روایات مانند روایت قتاده از حسن بصری و دیگران که در کتابهای اهل سنت و شیعه (75) نیز آمده است

سن آنحضرت در آنروز پانزده یا شانزده سال بوده که از آنجمله است این دو روایت:

1 «روی قتاده عن الحسن و غيره قال: كان اول من آمن على بن أبي طالب عليه السلام و هو ابن خمس عشرة سنة او ست عشرة». (76) یعنی قتاده از حسن و دیگران نقل کرده که نخستین کسی که ایمان آورد علی بن ابیطالب علیه السلام بود در حالی که پانزده ساله یا شانزده ساله بود.

2 «و روی شداد بن اوس قال: سئلت خباب بن الأرت عن اسلام على بن ابیطالب عليه السلام، قال: اسلم و هو ابن خمس عشرة سنة، و لقد رأيته يصلى مع النبى (ص) و هو يومئذ بالغ مستحکم البلوغ». (77) یعنی شداد بن اوس گفته است: از خباب بن اُرت درباره اسلام علی بن ابیطالب سؤال کردم؟ در پاسخ گفت: او در سن پانزده سالگی اسلام آورد، و من او را دیدم که با رسول خدا نماز میخواند و در آنروز بحد کمال و بلوغ رسیده بود. و این دو شعر هم از عبد الله بن ابی سفیان نقل شده که گوید:

و صلى على مخلصا بصلاته*لخمس و عشر من سنیه کوامل و خلی اناسا بعده يتبعونه*له عمل افضل به صنع عامل (78).

و در پاره ای از روایات آمده است که آنحضرت در آنروز چهارده ساله بود چنانچه علی بن زید از ابی نصره روایت کرده که گوید:

«أسلم على عليه السلام و هو ابن اربع عشرة سنة». (79) و در روایات دیگری است که آنحضرت دوازده ساله و یا یازده ساله بود که همانگونه که قبلاً نیز تذکر داده ایم مشهور نزد علمای شیعه و اهل سنت و روایات معتبر آن است که آنحضرت در آنروز ده ساله بود...

ولی آنها که خواسته اند در این فضیلت بزرگ خدشه وارد کنند باید نخست این مطلب را ثابت کنند که سن آنحضرت کمتر از حد بلوغ بوده و سپس بخیال خود آنرا مخدوش سازند...

در صورتیکه در بسیاری از روایاتی که خود ایشان از علی علیه السلام و دیگران نقل کرده اند با این تعبیر آمده بود که نخستین کسی که از مردان (رجال) ایمان آورد آنحضرت بوده مانند روایتی که ابی داود و دیگران بسندهای خود از علی علیه السلام روایت کرده اند که فرمود :

«انا اول رجل اسلم مع رسول الله». (80) یعنی من نخستین مردی بودم که با رسول خدا (ص) اسلام آوردم. و یا در تاریخ یعقوبی آمده بود که:

«كان اول من اسلم خديجة بنت خويلد من النساء و على بن ابیطالب من الرجال ثم زيد بن حارثة ثم أبوذر...» .

(81) و ثانیاً رسیدن به سن پانزده سالگی که یکی از سه نشانه حد بلوغ در باب تکالیف شرعیه است همانگونه که برخی از اهل سنت گفته اند در سالهای پس از هجرت و در داستان غزوه خندق تعیین شده و بعنوان حدی از حدود تبلیغ درآمده و گرنه قبل از آن میزان در بلوغ و تکلیف تمیز و ادراک بوده نه سن و سال چنانچه از کتاب اسعاف الراغبین و سیره حلبیه نقل شده است (82).

و ثالثاً مسئله پذیرش ایمان و امور اعتقادی و بلکه عبادت افراد و بندگان الهی در نزد خدای تعالی توقفی بر بلوغ و رسیدن به حد تکلیف شرعی ندارد، چنانچه فقهای اسلام در باب «عبادات صبی» بطور مشروح و مستدل بیان داشته اند، و ارزش عمل آنها از نظر پاداش و ثواب و قبولی آن در نزد خدای تعالی با عمل آنهائی که بحد تکلیف و بلوغ رسیده اند تفاوتی ندارد اگر نگوئیم پاداش بیشتری دارند...

و عمل رسول خدا (ص) و گفتار آنحضرت درباره ایمان علی علیه السلام نیز میتواند بهترین گواه بر این مطلب باشد که بر طبق روایات بسیاری که در کتابهای شیعه و اهل سنت آمده است رسول خدا (ص) علی علیه السلام

را دعوت به اسلام کرد و پس از آنکه او ایمان آورد بعنوان نخستین مسلمان و مؤمن بخود او را مورد آنهمه مدح و ستایش قرار داده بدو فرمود:

«ان هذا اول من آمن بي و هو اول من يصفحني...» .

و یا آنکه فرمود:

«اول الناس ورودا على الحوض اولهم اسلاما...» .

و یا بفاطمه عليها السلام فرمود:

«زوجتك اقدمهم سلما...» .

و یا آنچه را امیر المؤمنین بعنوان افتخار ذکر می کند که میگوید:

«صليت قبل ان يصلى احد...» .

و یا آنکه فرمود:

«أنا اول من صلى مع رسول الله» .

و یا آنکه فرمود:

«عبدت الله مع رسول الله قبل ان يعبده أحد...» .

و یا روایات دیگری که در گفتارهای پیش از این با تفصیل بیشتری نقل شد... که بنا بگفته اینان اینگونه روایات

هیچ معنی و مفهوم صحیحی ندارد، زیرا عبادت و نمازی که در سن ده سالگی و یا کمتر انجام پذیرد ارزش و

پاداشی ندارد تا موجب افتخار و سربلندی بوده و قابل ذکر باشد.

و ممکن است این بحث به آیاتی از قرآن کریم چون داستان ولادت حضرت عیسی علیه السلام نیز سرایت کرده و

مورد سؤال قرار گیرد که وقتی آنحضرت در گهواره بزبان آمده و میگوید:

«...انی عبد الله آتانی الكتاب و جعلنی نبیا، و اوصانی بالصلوة و الزكاة ما دمت حیا، و برا بوالدتی و لم يجعلنی

جبارا شقیئا...» (83).

یعنی براستی که من بنده خدایم که او بمن کتاب داده و مرا پیامبر قرار داده، و مرا در هر کجا باشم مبارک

گردانده و مرا به نماز و زکاة سفارش کرده تا آنگاه که زنده ام، و به نیکی و مهربانی نسبت بمادرم و مرا نافرمان و

سخت دل قرارم نداده...

و در اینجا نیز کسی بگوید این چه افتخاری است که حضرت مسیح میکند که خدا در گهواره به او کتاب داده و او

را پیامبر قرار داده و به نماز و زکات و نیکی بمادر سفارش کرده...؟! و یا در داستان حضرت یحیی علیه السلام

که خدای تعالی در باره اش میفرماید:

«و آتیناه الحكم صبیا» (84).

یعنی ما حکم (نبوت) و یا حکمت و فرزانی را در کودکی به او دادیم...

کسی بگوید: این چه افتخاری بود که خدای تعالی آنرا ذکر کرده و به یحیی عطا فرموده؟! و یا در داستان «شاهد»

یوسف که میفرماید:

«و شهد شاهد من اهلها ان كان قميصه قد من قبل فصدقت و هو من الكاذبين، و ان كان قميصه قد من دبر

فكذبت و هو من الصادقين» .

بیشتر مفسران گفته اند که آن شاهد و گواه کودکی گهواره ای بود که خداوند برای تبرئه بنده بزرگوارش حضرت

یوسف او را بسخن درآورد و راه تحقیق صحیح را به عزیز مصر آموخت. . .

و نمونه های دیگری که در تاریخ و روایات هست و شهادت و عبادت کودکان نابالغ مورد پذیرش و تمجید و افتخار قرار گرفته است، که همه آنها زیر سؤال رفته و مخدوش میشود...

مذاکره مامون با اسحاق سرگذشت شیرینی «ابن عبد ربه» در «عقد الفرید» (85) نقل می کند که خلاصه آن چنین است: «مأمون مجلس مناظره ای تشکیل داد و دانشمند معروف «اسحق» در رأس آن قرار گرفته بود پس از آنکه سبقت علی (علیه السلام) بر دیگران در پذیرفتن اسلام مسلم گردید (اسحق) گفت:

هنگامی که علی ایمان آورد کودکی بیش نبوده ولی «ابوبکر» مرد کاملی بوده است از این نظر ایمان او بر ایمان علی برتری دارد.

مامون یک مرتبه زمام سخن را به دست گرفت و گفت:

آیا پیامبر صلی الله علیه و آله علی را دعوت کرد که در دوران کودکی و صباوت ایمان آورد یا ایمان او به وسیله الهام خدائی بود هرگز نمی توان گفت ایمان او الهامی بوده است زیرا ایمان پیامبر الهامی نبوده بلکه به راهنمایی و سفارت جبرئیل از طرف خدا بوده تا چه رسد به علی بنابر این در روزی که پیامبر او را دعوت به اسلام نمود آیا از پیش خود این کار را انجام داد یا خدای دستور داده بود ما هیچ گاه تصور نمی کنیم که پیامبر بدون دستور خدا خود و دیگری را به زحمت و تکلف بیاندازد پس ناچار باید گفت دعوت پیامبر مستند به دستور خدا بوده است آیا خدای حکیم دستور می دهد پیامبر یک کودک غیر مستعد را که ایمان و عدم ایمان او یک سان است به دین اسلام دعوت کند به طور مسلم این کار از خدای حکیم و دانا سر نمی زند.

بنابراین باید نتیجه گرفت که ایمان علی یک ایمان صحیح و پای بر جا بوده که از ایمان و گرویدن دیگران کمتر نبوده است و بهترین مصداق این آیه «والسابقون السابقون اولئک المقربون» همان شخص علی بن ابی طالب بوده است» .

پی نوشت ها :

1 اسد الغابة ج 5 ص . 434

2 سیره ابن اسحاق ط ترکیه ص 3 120 بحار الانوار ج 16 ص 7 به نقل از. کشف الغمه علی بن عیسی اربلی.

4 تاریخ یعقوبی ج 2 ص . 14

5 سوره حجر آیه . 94

6 تفسیر القمی ص . 354

7 بحار الانوار ج 18 ص . 232

8 برای اطلاع بیشتر می توانید به کتابهای سیره نبویه قاضی دحلان ج 1 ص 91 و سیره حلبیه ج 1 ص 268 و مناقب خوارزمی ص 18 20 و الغدیر ج 3 ص 220 236 مراجعه نمایید.

9 سیره ابن اسحاق ص . 112

10 الغدیر ج 2 ص 313 و نظیر این روایت به سندهای مختلف در کتابهای شیعه مانند امالی شیخ طوسی (ره) و کشف الغمه روایت شده که در بحار الانوار ج 38 ص 211 213 نقل شده است .

11 و 12 الغدیر ج 30 ص 220 و . 221

13 یعنی من نخستین مردی هستم که با رسول خدا اسلام را اختیار کردم.

- 14 من نخستین کسی هستم که به رسول خدا (ص) اسلام آوردم.
- 15 من نخستین کسی هستم که با رسول خدا (ص) نماز گزاردم، و این روایات را مرحوم علامه امینی در الغدير ج 3 ص 221 از کتابهای مذکور روایت کرده.
- 16 الغدير ج 3 ص . 224
- 17 الغدير ج 3 ص . 225
- 18 بحار الانوار ج 38 ص 201 . 288
- 19 بحار الانوار ج 38 ص 207 208 و امالی صدوق ص 304 و طرائف ابن طاووس ص . 87
- 20 امالی شيخ ص . 218
- 21 سوره واقعه آیه 10 و . 11
- 22 بحار الانوار ج 38 ص 225 و 229 و . 239
- 23 بحار الانوار ج 38 ص 208 به نقل از تفسير غياشي.
- 24 ما درباره ايمان ابوطالب پيش از اين بطور مختصر بحث کرده ايم و انشاء الله در جای خود با تفصيل بيشتري بحث خواهيم کرد، و امثال اينگونه روايات ظاهرا از روی تقيه و پنهان کاری انجام شده چنانچه ائمه اطهار فرموده اند.
- 25 سوره احزاب آیه 4 . 5
- 26 ابن هشام در اینجا نسب ابوبکر و ديگرانی که در ذيل نامشان مذکور است ذکر کرده و هر که خواهد به سيره ج 1 صفحات 249 262 مراجعه نمايد. و در پاورقی نیز گاهی مختصري از تاريخچه زندگی برخی از آنها مذکور است.
- 27 سيره ابن هشام ج 1 ص 249 . 262
- 28 مقدمه سيره ابن اسحاق ط قونيه ترکیه ص «کي» .
- 29 تاريخ يعقوبی، ج 2 ص . 14
- 30 استيعاب ج 2 ص . 457
- 31 تهذيب التهذيب ج 7 ص . 336
- 32 الغدير ج 3 ص 237 و ج 2 ص 287 به نقل از کتاب مذکور ص . 278
- 33 مستدرک حاکم، کتاب المعرفه ص . 22
- 34 تاريخ طبری ج 2 ص . 60
- 35 مناقب آل ابی طالب ج 1 ص . 240
- 36 بحار الأنوار ج 28 ص 262 بنقل از کتاب مذکور.
- 37 سيرة المصطفى ص . 112
- 38 اين حديث را بيش از 15 نفر از بزرگان اهل سنت مانند نسائی و حاکم و ابو نعیم و ابن ماجه و طبری در کتاب تاريخ و ابن اثير و ديگران نقل کرده اند، به الغدير، ج 2 ص 314 مراجعه شود. و از محدثين و علمای شيعه نیز شيخ صدوق (ره) در کتاب خصال و طبرسی (ره) در کتاب احتجاج و شيخ مفيد (ره) در کتاب «الفصول المختاره» بسند خود از امير المؤمنين عليه السلام روايت کرده اند 38 (بحار الأنوار) ج 38 ص 209 و 298 . 269
- 39 خصائص نسائی ص . 3

40 الغدير ج 3 ص 222 223. و بحار الأنوار، ج 38 ص . 268

41 السيرة النبوية ابن كثير ج 1 ص 431 . 432

42 بحار الانوار ج 38 ص 245 بنقل از كشف الغمه 43 الغدير ج 3 ص 241 243 و البته گفتار ایشان که توقف آنحضرت در مکه ده سال بوده برخلاف مشهور است و همانگونه که میدانید مشهور در اینباره سیزده سال است.

44 سوره واقعه آیه 45 74 مناقب ج 1 ص 46 249 مناقب ج 1 ص 47 250 بحار الانوار ج 38 ص 48 209 49 مناقب آل ابیطالب ج 1 ص 50 243 51 مناقب ابن مغازلی ص 52 14 بحار الانوار ج 38 ص 53 268 تاریخ طبری ج 2 ص 54 314 این نظریه ابو جعفر اسکافی در این باب است که عقیده داشته علی علیه السلام در هنگام بعثت رسول خدا (ص) پانزده ساله بوده و اقوال دیگری هم در این باره در گفتار دانشمندان شیعه و اهل سنت دیده می شود که انشاء الله در پایان این بحث خواهد آمد.

55 شرح ابن ابی الحديد ج 13 ص 56 248 متن روایت عایشه اینگونه بود «فكان يخلو بغار حرا فيتحنث و هو التعبد» . و در روایت محمد بن اسحاق نیز اینطور بود «و كان رسول الله (ص) يخرج الى حرا في كل عام من السنة يتنسك فيه...» .

57 طبقات ابن سعد ج 4 قسم 1 ص 58 163 تاریخ طبری ج 2 ص 313 59 314 و 60 و 61 شرح ابن ابی الحديد ج 13 ص 62 200 احقاق الحق ج 15 ص 346 و بحار الانوار ج 38 ص 230 بنقل از اربعین خطیب و فضائل احمد و كشف الثعلبی 63 الصواعق المحرقة ص 64 118 و در الغدير ج 3 ص 238 بنحو کاملتری این عبارت نقل شده است 65 سیره حلبیه ج 1 ص 303 305 ط مصر (مکتبه مصطفی محمد) 66 الغدير ج 3 ص 67 239 اصول کافی کتاب الایمان و الکفر باب درجات الایمان ج 1 و ترجمه آن چنین است: براستی که خدای عز و جل پایه ایمان را بر هفت سهم نهاده، بر نیکوکاری و راستی و یقین و رضا و خشنودی و علم و حلم، و آنگاه این سهم را میان مردم تقسیم کرد و هر آنکس که تمامی این هفت سهم در او باشد او انسان کاملی است که همه سهم را برگرفته ولی برای مردم دیگر یک سهم و دو سهم و سه سهم تقسیم شده تا برسند به همان هفت سهم...

68 برای اطلاع بیشتر از متن گفتارها و ترجمه آنها به شماره 63 صفحه 34 و 35 مراجعه نمائید.

69 بحار الأنوار ج 38 ص 362 به نقل از «الفصول المختاره» .

70 71 سيرة النبويه ابن كثير ج 1 ص 432 و 437 و الصحيح من السيرة ج 1 ص . 250

72 الصواعق المحرقة ص . 74

73 74 السيرة النبوية ج 1 ص . 436

75 برای اطلاع بیشتر از اینگونه روایات و مصادر آنها به کتاب بحار الأنوار، ج 35 ص 6 و 7 و ج 38 ص 259 و 280 و الصحيح من السيرة، ج 1 ص 127 مراجعه نمائید.

76 و 77 بحار الأنوار ج 38 ص . 280

78 و 79 بحار الأنوار ج 38 ص . 281

80 شرح نهج البلاغه ابن ابی الحديد، ج 3 ط مصر ص . 258

81 این حدیث با ترجمه اش در شماره 62، ص 28 گذشت.

82 الصحيح من السيرة، ج 1 ص . 251

83 سوره مریم آیات 30 و 31 و . 32

84 سورة مريم آيه . 12

85 عقد الفريد ج 3 ص 43